

ترور و آموزه‌های نبوی ﷺ

علی الهی خراسانی

عضو حلقه علمی افق / دانش‌پژوه دوره عالی فقه اسلامی مقارن / گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

چکیده

در این مقاله ترور در فرهنگ علوم سیاسی و ادبیات عرب تعریف شده است و واژه‌های بیانگر این مفهوم در روایات بررسی گردیده است. در زمان پیامبر ﷺ به کشتن برخی از مشرکان و یهودیان بر می‌خوریم که توسط اصحاب انجام گرفته است. این نوشتار گزارشی تاریخی از آن را بیان کرده و به مقایسه گفتار پیامبر مبنی بر منع ترور پرداخته است. در پایان، فلسفه اقدام پیامبر ﷺ بیان شده است.

کلید واژه‌ها: ترور، پیامبر، یهودیان.

تعریف ترور

ترور در فرهنگ علوم سیاسی:

ترور از کلمه لاتین Terr(ere) گرفته شده و به معنای ترس و وحشت است در فرهنگ علوم سیاسی، ترور به معنای هر نوع اقدامی جهت پیشبرد اهداف با توسل به ایجاد وحشت به کار می‌رود.^۱



۱. فرهنگ علوم سیاسی، غلام رضا علی بابایی، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷.



کارهای خشونت آمیز حکومت‌ها از قبیل حبس، شکنجه، اعدام که مخالفان خود را سرکوب می‌کنند و آنان را به ترس می‌افکنند در شمار تروریسم قرار دارد و از آن، به تروریسم دولتی یاد می‌شود.^۱

شیوه‌های به کار رفته از طرف تروریست‌ها عبارتند از: هواپیمارمایی، گروگان‌گیری، خرابکاری، بمب‌گذاری، بانک‌زنی، آدم‌ربایی سیاسی و آدم‌کشی.^۲ در قانون داماتو (قانون تحریم ایران و لیبی توسط امریکا) اقدام تروریستی بین المللی به عملی گفته می‌شود که:

الف- برای جان انسان، خشونت آمیز یا خطرناک باشد، یا اینکه ارتکاب آن در حوزه صلاحیت ایالات متحده یا هر کشور دیگر، جرم جنایی محسوب شود؛

ب- ظاهراً با اهداف زیر انجام شود:

۱- ایجاد ارعاب و وحشت و فشار بر اشخاص غیر نظامی؛

۲- حکومت از طریق ارعاب و فشار؛

۳- تأثیر گذاری بر رفتار حکومت از طریق سوء قصد یا آدم‌ربایی.^۳

ترور در ادبیات عرب

معنای ترور با سه واژه در ادبیات قدیم و جدید عرب بیان می‌شود.

۱- فِتْک: در «لسان العرب» و «العین» این واژه به معنای اهتمام ورزیدن به چیزی و انجام آن اگر چه به صورت قتل است. اما فاتک به گستاخ و جسور و کسی که با نیرنگ و یا ناگهانی شخصی را می‌کشد و جنایت می‌کند، معنا شده است.^۴

هم چنین به کسی که از غفلت شخصی استفاده کرده، به او نزدیک شده و او را مجروح سازد و یا به قتل برساند، فاتک گفته می‌شود.^۵

در ادبیات معاصر، اصطلاح فتک را برای ترور به ندرت به کار می‌برند. در کتاب «فرهنگ اصطلاحات معاصر» «فتک ب» به معنای ترور کرد، کشت، از میان برد و به

۱. فرهنگ سیاسی، داریوش آسوزی، ص ۶۴.

۲. فرهنگ روابط بین الملل، جک سی پیلینو- روی آلتون، ترجمه و تحقیق حسن پست، ص ۲۳۴.

۳. فصلنامه سیاست خارجی، از نفوذ تا سد نفوذ، زیبا فرزین نیا، ص ۱۱۸.

۴. لسان العرب، ۱۰/۴۷۳؛ کتاب العین ۵/۳۴۰.

۵. لسان العرب، همان.



قتل رساند، آمده است.^۱ اما در «فرهنگ معاصر» آذرنوش، «فتک» به کشتار، آدم‌کشی و قتل معنا شده است.^۲ در «فرهنگ فرزانه» و «قاموس آکسفورد» نیز ترور به فتک برگردانده نشده است.^۳

۲- اِرهاب: در ادبیات قدیم این واژه و مشتقات آن به معنای ترس، دلهره و وحشت است،^۴ و از قتل یا کشتن ناگهانی، سخنی به میان نیامده است. در قرآن کریم نیز «ایای فارهون»^۵ و «ترهبون به عدو الله»^۶ به معنای ترس است. اما در فرهنگ امروزی، «ارهاب» دقیقاً به معنای ترور است^۷ و به تروریست «ارهابی» گفته می‌شود.^۸

۳- اغتیال: در ادبیات گذشته و امروز، این واژه به یک معنا به کار برده می‌شود. قتله غیلة: یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول با خبر نشود، او را از پای درآوردن.^۹ امروزه تنها معنای اغتیال، ترور است.^{۱۰}

ترور در روایات

با مروری بر کتاب‌های روایی در می‌یابیم که ترور، تنها با واژه «فتک» بیان شده است.^{۱۱} «ارهاب» در روایات اندکی به معنای ترساندن آمده است^{۱۲} و «اغتیال» نیز از معنای حقیقی تهی شده و در روایات - که تعداد آنها کم است - معنایی کنایی و مجازی دارد.^{۱۳}

۱. فرهنگ اصطلاحات معاصر، نجف‌علی میرزایی، ص ۴۵۱.

۲. فرهنگ معاصر عربی- فارسی، آذر نوش، ص ۴۹۵.

۳. فرهنگ فرزانه فارسی- عربی، دکتر سید حمید طبیبیان، ص ۲۵۳؛ قاموس آکسفورد، ص ۱۱۰۱.

۴. کتاب العین ۴/۴۷؛ لسان العرب ۱/۴۳۶.

۵. بقره/۴۰.

۶. انفال/۶۰.

۷. فرهنگ معاصر، آذرنوش، ص ۲۴۹؛ قاموس آکسفورد المحيط، انگلیزی- عربی، ص ۱۱۰۱.

۸. همان و فرهنگ فرزانه، ص ۲۵۳.

۹. کتاب العین ۴/۴۴۷؛ لسان العرب ۱۱/۵۰۷.

۱۰. فرهنگ معاصر، آذرنوش، ص ۴۹۰؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر، ص ۸۹.

۱۱. به عنوان نمونه: اسکافی ۳۷۵/۷؛ بحار الانوار ۱۷/۲۳۶، ۱۹/۹۶، ۴۷/۱۳۷، ۵۲/۲۷۶.

۱۲. بحار الانوار ۲۰/۴۴، ۲۱/۲۰۷، ۶۲/۱۳۷.

۱۳. وسایل الشیعه ۱۷/۴۴۰؛ مستدرک ۱۳/۱۵۱.



اگر به روایاتی که در آنها «الفتک» وارد شده است بنگریم، پی خواهیم برد که معنای این واژه در سنت قولی و نیز فرهنگ آن زمان بیانگر کاری ناپسند و ضد ارزش است و مفهومی منفی در بردارد، به گونه‌ای که گفته شده «ایمان در گرو ترور (فتک) است».^۱

برای نمونه به چند روایت می‌پردازیم:

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وقتی در معراج بودم. چیزها و مواردی دیدم. پرسیدم اینها چیست؟ گفتند: اینها نشانه‌های آخرالزمان است. پرسیدم: چه زمانی آخرالزمان است؟ خداوند عزوجل فرمود: آخرالزمان وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد. قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، ترور بالا رود، فقهای هدایتگر اندک و فقهای گمراه و خیانت‌کار زیاد و شعر فراوان شود».^۲

۲- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است:

هنگامی که پیامبر ﷺ رحلت فرمود و علی علیه السلام به غسل و دفن آن حضرت مشغول بود. با ابوبکر بیعت شد. در این هنگام زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجران با عباس و علی علیه السلام برای تبادل نظر و گفت‌گو خلوت کردند. آنان سخنانی گفتند که لازم تهییج مردم و قیام بود. عباس گفت: سخنان شما را شنیدم و چنین نیست که به سبب اندک بودن یاران خود از شما یاری بخواهیم و چنین نیست که به سبب بد گمانی، آرای شما را رها کنیم. ما را مهلت دهید تا بیندیشیم. اگر برای ما راه بیرون شدن از گناه فراهم شد. حق میان ما و ایشان بانگ برخواهد داشت، بانگی چون زمین سخت و دشوار. و در آن صورت دست‌هایی را برای رسیدن به مجد و بزرگی فرا خواهیم گشود که تا رسیدن به هدف، آنها را جمع نخواهیم کرده و اگر چنان باشد که به گناه در افتیم، خود داری خواهیم کرد و این خود داری هم به سبب کمی شمار و کمی قدرت نخواهد بود. به خدا سوگند! اگر نه این است که اسلام مانع از هر گونه غافل‌گیری و ترور است، چنان سنگ‌های بزرگ را برهم فرو می‌ریختیم که صدای برخورد و ریزش آن از جایگاه‌های بلند به گوش رسد.^۳

۱. اعلام الدین، ص ۲۹۱.

۲. بحار الانوار ۲۷۷/۵۲.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- ابو صباح کنانی به امام جعفر صادق علیه السلام می گوید: یکی از همسایه‌هایم که از قبیله همدان و نامش جعد بن عبدالله است، به علی علیه السلام دشنام می‌دهد. آیا اجازه می‌دهی که او را بکشم؟ امام فرمود: اسلام ترور را منع کرده است.^۱

رفتارهای ترور گونهٔ اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از کافران و یهودیان به گونه‌ای توسط برخی از اصحاب کشته شدند و برای هر خواننده‌ای این سؤال و ابهام پیش می‌آید که آیا این اقدام اصحاب به واقع، ترور بوده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله این نوع کشتن‌ها را تأیید می‌کرده است؟ و اساساً فلسفهٔ کشتن این افراد چیست؟ ابتدا نگاهی به تاریخ قتل‌ها و افراد کشته شده می‌افکنیم.

۱- کشتن ابو عَفْک

ابو عفک، مردی یهودی و از طایفهٔ بنی عمرو بن عوف بود و بدون آنکه اسلام آورد در اشعار خویش مردم مدینه را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک می‌کرد. وی می‌گفت: سواری که به سراغ قوم من آمد، قوم من را متفرق کرد.

واقدی صاحب «المغازی» اشاره‌ای به درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله برای از میان بردن شر او (ابو عفک) ندارد،^۲ اما در روایت ابن اسحاق این مطلب آمده است: به هر روی سالم بن عمیر که خود از همین طایفه بود، وی را به قتل رساند.^۳ هر چند بلاذری می‌گوید: روایت دیگر حکایت از آن دارد که حضرت علی علیه السلام وی را به قتل رسانده است.^۴

زنی مسلمان در اشعاری از قاتل ابو عفک ستایش کرد و با «حنیف» خواندن آن مسلمان گفت: «ای کاش می‌دانست که کشندهٔ او انسان بوده یا فرشته!».^۵ به نظر می‌رسد کشتن ابو عفک قبل از جنگ بدر بوده است.^۶

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۷۵.

۲. المغازی ۱/۱۷۵.

۳. السیره النبویه، ابن هشام ۴/۴۳۶-۴۳۵.

۴. انساب الاشراف ۱/۳۷۴.

۵. المغازی ۱/۶۳۶.

۶. الصحیح من سیره النبی الاعظم، جعفر مرتضی عاملی ۶/۳۶۶.



۲- کشتن عصماء بنت مروان

عصماء بنت مروان که از بنی امیه بن زید و همسر یزید خطمی بود، نسبت به کشتن ابو عفک شکایت و اعتراض داشت. وی در اشعاری، اوسیان و خزرجیان را بر ضد پیامبر ﷺ تحریک می‌کرد. ضمن بدگویی به اسلام و پیروانش، انصار پیروی رسول خدا ﷺ را نکوهش و پیامبر ﷺ را هجو می‌کرد.

او در اشعارش به انصار می‌گفت: چرا از غریبه‌ای که نه از بنی مراد است و نه از بنی مذحج، پیروی کرده‌اید؟

این دو قبیله از قبایل یمنی و بنابراین قحطانی بودند. انصار نیز یمنی بودند، در حالی که رسول خدا ﷺ عدنانی بود. بدین ترتیب این زن بر آن بود تا یمنی‌ها را وادار کند تا از حمایت یک غریبهٔ عدنانی دست بردارند. از جمله کارهای زشت او، انداختن کهنه‌های نجاست زنانه در مسجد بنی خطمه بود.^۱

عمیر بن عدی که عصماء همسر یکی از افراد طائفهٔ او (بنی خطمه) بود، تصمیم گرفت تا وی را به قتل برساند. واقدی می‌گوید: رسول خدا ﷺ در آن زمان در بدر بود این مطلب با شعر عصماء که خطاب به مردم مدینه می‌گوید: بعد از کشته شدن سران قوم هنوز به او امید دارند سازگار نیست.^۲

در روایت ابن اسحاق آمده است که پیامبر، شعر آن زن را شنید و از مردم خواست تا کسی او را از شرّ زن ایمن سازد.^۳ بلاذری نیز می‌گوید: وقتی او تصمیم به قتل گرفت، مسلمانان در بدر بودند. او صبر کرد تا رسول خدا ﷺ بازگشت. آن‌گاه اجازه گرفت و آن زن را به قتل رساند.^۴

حسان بن ثابت در اشعاری چند از کار این جوان غیور که «پیش از سپیده، خون گرم آن زن را ریخت» ستایش کرده و آرزو کرد که «خدا تو را از شربت سرد بهشت سیراب کند آن‌گاه که نعمت برایت فراوان است.»^۵ پس از این واقعه کسانی

۱. سبل الهدی و الرشاد ۶/۲۶۶.

۲. المغازی ۱/۱۳۷.

۳. السیره النبویه ۳/۶۳۷.

۴. انساب الاشراف ۱/۳۷۳.

۵. المغازی ۱/۱۳۷.



از بنی خطمه که از ترس بر شرک خود باقی بودند جرأت یافته ایمان خویش آشکار کردند.^۱

۳- کشتن کعب بن اشرف

کعب بن اشرف از چهره‌های برجسته یهودی مدینه بود. وی در اصل از طایفه بنی طی اما مادرش از یهودیان بنی النضیر بود.^۲ وی از کسانی بود که به آزار رسول خدا ﷺ می‌پرداخت.

پیروزی مسلمانان و شکست مشرکان در غزوه بدر بر یهودیان بسیار سنگین آمد. کعب بن اشرف پس از بدر به مکه رفت. او بر کشته‌های بدر گریه کرد و اشعاری در مرثیه کشتگان قریش خواند و آنان را بر ضد مسلمانان تحریک کرد.^۳ جالب آن است که هر کجا کعب بر قومی فرود می‌آمد، حسان به دستور رسول خدا ﷺ به هجو آن قوم مشرک می‌پرداخت. از آنجا که هجویات حسان قوی بود، آن قوم، برای آنکه گرفتار هجو بیشتری نشوند کعب را از خود دور کردند.^۴

ابن اسحاق علاوه بر فعالیت‌های وی بر ضد اسلام، از اشعاری که وی سروده و نام زنان مسلمان و زنان پیامبر ﷺ را در آنها می‌آورده (تشبیب) یاد کرده است.^۵ او این گونه مسلمانان و پیامبر ﷺ را مورد آزار قرار می‌داد.

کشتن کعب کار ساده‌ای نبود؛ زیرا او سخت مراقب خود بوده و در خانه قلعه مانند خود در میان یهودیان بنی النضیر زندگی می‌کرد. مشکل اصلی همین بود تا اینکه محمد بن مسلمه و ابو نائله تصمیم گرفتند با فریب کعب او را از خانه بیرون آورند ابتدا ابو نائله برای مکر خویش از رسول خدا ﷺ اجازه گرفت.^۶

ابو نائله - که با محمد بن مسلمه و کعب بن اشرف برادران رضاعی بودند - نزد کعب رفته و پس از آنکه آن اطراف خلوت شد به وی گفت: آمدن این مرد (رسول خدا ﷺ) برای ما بلا بود. تمامی عرب به جنگ ما آمدند و از یک کمان بر ما تیر

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. السیره النبویه ۵۱/۳.

۳. المغازی ۱/۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. السیره النبویه ۵۴/۳.

۶. تاریخ المدینه المنوره ۴۵۷/۲.





اندازی کردند. راه‌ها بر ما مسدود گشته، خود و خانواده‌مان گرفتار مشکل شده‌ایم. او به کعب گفت: همراه عده‌ای قصد خوار کردن پیامبر ﷺ را دارد. پس از آن گفت که می‌خواهد قدری خرما از او بخرد اما پولی ندارد، در عین حال حاضر است تا سلاح‌های چندی را گرو بگذارد. این در اصل مکاری بود از سوی مسلمانان تا اگر وقتی دیگر با سلاح آمدند کعب هراس نکند چون او به طور طبیعی احساس وحشت می‌کرد. شبانگاه مسلمانان عازم شدند و رسول خدا ﷺ تا بقیع بدرقه‌شان کرد.

ابو نائله درب خانه کعب را زد و کعب خواست تا بیرون آید. در این حال همسرش مانع او شده به او گفت که تو در حال جنگی و چنین کسی در این وقت نباید از خانه خارج شود. کعب سخن زن را نپذیرفت و بیرون آمد. آنها قدری با یکدیگر گفت‌گو کردند و پس از آن با توافق او به سوی منطقه‌ای به نام «شرح العجوز» به راه افتادند. در راه ابو نائله دست به موهای کعب کشیده و از عطری که بر سرش زده بود تعریف کرده وی بار دوم نیز چنین کرد تا او مطمئن شود و سوم بار، موهای بلند او را در دستانش پیچیده او را زمین زد و به دیگران گفت تا او را بکشند. پس از آن «به سرعت از محله بنی النضیر - که به خاطر فریاد کعب، آتش بر بام‌های خود روشن کرده بودند - گریختند و به سوی مسجد آمدند. رسول خدا ﷺ که مشغول نماز بود با شنیدن صدای تکبیر آنان بیرون آمده از ایشان استقبال کرد.^۱ داستان کشتن کعب بن اشرف را عباد بن شبر به نظم در آورده است. او تأکید می‌کند که آنها پنج نفر بودند و خداوند نفر ششم آنان بود. کشتن کعب، یهودیان مدینه را به شدت ترساند. «فلیس بها یهودی! الا و هو خائف علی نفسه».^۲ رسول خدا ﷺ فردای آن روز فرمود هر کس از بزرگان یهود را دیدند بکشند و بدین ترتیب تا مدتی یهودیان سرشناس ظاهر نمی‌شدند.^۳

مدتی نگذشت که یهودیان بار دیگر آزار مسلمانان و فساد افکنی را در پیش گرفتند؛ اما پیامبر ﷺ مسلمانان را به آرامش توصیه نمود؛^۱ البته غیر از آنان که عهد را

۱. المغازی ۱/۱۸۹؛ السیره النبویه ۳/۵۷-۵۵.

۲. المغازی ۱/۱۹۱.

۳. همان، السیره النبویه ۳/۵۶.

می‌شکنند و خطر جدیدی برای اسلام به شمار می‌روند.^۲ به گزارش ابن سعد، پس از قتل کعب، یهودیان نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند رفیق ما به ترور کشته شده است. آن حضرت کارهای زشت کعب و هجوهای او را به یادشان آورد و از آنان خواست تا از نو پیمان صلحی با او ببندند و بستند. ابن سعد می‌گوید آن پیمان نزد علی رضی الله عنه بوده است.^۳

۴- کشتن ابن سنینه

زمانی که رسول خدا ﷺ فرمود به هر یک از سران یهود دست یافتید او را بکشید، محصیه بن مسعود از اوس، یکی از تجار یهود به نام ابن سنینه را که طرف تجاری او بود، به قتل رساند. حویصه برادر محصیه به وی اعتراض کرد؛ اما محصیه گفت: حتی اگر رسول خدا ﷺ دستور قتل تو - که برادرم هستی - می‌داد، تو را نیز می‌کشم. حویصه گفت: دینی که تو را به این جا رسانده باید چیز شگفتی باشد. این مسأله، زمینه را برای اسلام آوردن وی فراهم کرد.^۴

۵- کشتن ابی رافع

خزرجیان در سال سوم هجری چون دیدند افتخار کشتن کعب نصیب اوس شده، از رسول خدا ﷺ برای کشتن ابی رافع ابن الحقیق اجازه گرفتند و او را کشتند. ابی رافع مردی یهودی بود که با کعب بن اشرف در عناد و آزار پیامبر ﷺ تعدی علیه ایشان همراهی می‌کرد.^۵

هم پوشانی رفتار و گفتار پیامبر ﷺ

پیامبر خود فرموده است: «إن الاسلام قید الفتک»^۶ و مؤمن دست به ترور نمی‌زند. در تاریخ نیز آمده است که مسلم بن عقیل با آنکه به راحتی می‌توانست عبید الله بن زیاد را در خانه هانی بن عروه و با نقشه قبلی، ترور کند؛ اما از این کار منصرف

۱. سیره المصطفی نظرة جدیدة، هاشم معروف الحسنى، ص ۳۷۸.

۲. الصحيح من سيرة النبي الاعظم ۴۱/۶.

۳. المغازی ۱/۱۹۲؛ تاریخ المدينة المنورة ۲/۶۱۱.

۴. السيرة النبوية ۵۸/۱.

۵. السيرة النبوية ۳/۲۸۷.

۶. الكافي ۷/۳۵۷.





شد. پس از آنکه دلیل نکشتن عبید الله را از جویا شدند. گفت: پیامبر فرمودند اسلام ترور را منع کرده است.^۱

آیا میان این گفتار پیامبر ﷺ و رفتار ایشان مبنی بر دستور یا تأیید کشتن برخی معاندان تناقضی وجود دارد؟!

در پاسخ باید گفت: هیچ منافاتی بین آن دو نیست؛ زیرا «فتک» کشتن از روی مکر و فریب است؛ یعنی کسی را که از جانب تو احساس امنیت می‌کرده است به قتل برسانی.^۲

اگر ترور رواج پیدا کند، امنیت از بین رفته و آرامش از هر انسانی گرفته می‌شود. بنابراین حضرت مسلم به درستی عبید الله را ترور نکرد؛ زیرا عبید الله در خانه هانی احساس امنیت می‌کرده است و اعلان جنگی میان آنها رخ نداده بود.

افسوس که مورخ مشهوری نکشتن عبید الله به دست مسلم را زیر سوال می‌برد و گفته مسلم بن عقیل را که پیامبر ﷺ از ترور نهی فرموده، بدون دلیل می‌داند. او بر آنست که این کار مسلم و گفته او، با رفتار پیامبر ﷺ مغایر است!^۳

حقانیت رفتار پیامبر ﷺ

شیعه بر خلاف اشعریان عقل‌گریز، افعال خداوند و رفتار فرستاده او را بر پایه عدالت می‌داند که عقل، ملاک تشخیص آنست. از این رو بایستی تمام رفتارهای پیامبر ﷺ عادلانه باشد و حتی غباری از ظلم بر آن ننشیند.

از سوی دیگر اگر «ترور» جایگاهی در اسلام ندارد و با عدالت هرگز جمع نمی‌شود، کشتن برخی از معاندان به دستور یا تأیید پیامبر ﷺ چگونه توجیه می‌شود؟ برخی از شرق‌نگاران همواره بر این پندار باطل هستند که پیامبر اسلام، اهل ترور بوده است.

«کارل آرمسترانگ» نویسنده‌ای غربی است که کتاب وی با عنوان «زندگی نامه پیامبر اسلام محمد» پرفروش‌ترین کتاب سال آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر شد. او در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «برای من خیلی دردناک بود که تروریست‌ها خود را

۱. الکامل، ابن اثیر ۴/۲۷؛ تاریخ طبری ۴/۲۷۱.

۲. الصحيح من السيرة النبى الاعظم ۶/۴۴.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۱۸۸.

پیرو صدیق محمد ﷺ دانسته و باور داشتند که پا در جای پای او می‌گذارند.^۱ نویسنده کتاب سعی داشته که انصاف را رعایت کند و بر خلاف دیگر نویسندگان غربی چهره صلح طلب پیامبر اسلام را نشان دهد. و به حق رنگ و بویی از آن در کتاب دیده می‌شود. با وجود این نگرش همو می‌نویسد: «... موقعی که کعب از مکه بازگشته و مشغول تهیه اشعار جدید برای تهییج دشمنان اسلام بود، محمد ﷺ دستور داد او را ترور نمایند. محمد ﷺ همیشه شعرا را به دیده ظن و بدگمانی می‌نگریست: «گفتار آنان همیشه جنبه جادوئی داشت. در عربستان شاعر همیشه به عنوان سلاح تیره و مرگباری محسوب می‌گردیده...»^۲

این تهمت‌های ناروا، ما را بر آن می‌دارد که رفتار پیامبر ﷺ را بر اساس چهار چوب فرهنگ و اهداف اسلام تحلیل کنیم.

هدف تمامی ادیان الهی برقراری عدالت اجتماعی است و تکامل اخلاقی و معنوی جامعه در گروی اجرای این مهم است. در مواردی که حقوق شخصی مطرح است. می‌توان مدارا و تسامح نمود؛ اما آنجا که حقوق اجتماعی و از همه مهم‌تر حقوق معنوی جامعه به خطر می‌افتد و می‌رود تا امنیت معنوی خدشه پذیرد؛ تساهل هرگز روا نیست، با قاطعیت باید با تجاوز گران برخورد نمود، آنان که حتی نظم عمومی جامعه را بر هم می‌زنند و فضای سیاسی را پر آشوب می‌کنند.

بر پایه عدالت، ابتدا زمینه هدایت و اصلاح فراهم می‌شود و اگر متخلف در تجاوز خود عناد و پای فشاری ورزید، بایستی ریشه فساد را خشکاند. با تأمل در اقدامات تجاوز گران که به کشتن آنها از سوی اصحاب منتهی شده- بنا بر آنچه گذشت- می‌توان موارد زیر را یافت:

- هجو، تمسخر و تحقیر پیامبر و مسلمانان در گفتارهای آشکار خویش؛
- توطئه و طرح نقشه علیه اسلام؛
- تحریک دشمنان و ایجاد انگیزه بر نبرد با مسلمانان؛
- شکستن پیمان صلح و ترویج عهد شکنی و نفاق؛
- تفرقه افکنی و ایجاد تردید میان مسلمانان؛

۱. زندگی نامه پیامبر اسلام محمد، کارن آرمسترانگ، ترجمه کیانوش حشمتی، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۲۵۰.





- شکنجه روحی از راه بدن‌امی به ناموس پیامبر و مسلمانان.

پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی و براساس قضاوت خویش - نه از روی اجتهاد بلکه با اتصال به علم الهی - افرادی را که مرتکب این اعمال تجاوز گرانه شدند، مجرم شناخت و دستور به قتل آنها داد؛ چرا که آنان محارب و مفسد فی الارض شناخته شدند.

بدین گونه کشتن انسان‌ها باید بر اساس دلیل و قانونی باشد. پدیده ترور، اقدامی وحشت‌زا، ترس آفرین و رعب‌انگیز است که بر پایه اهداف شوم و حسدها و کینه‌ها انجام می‌گیرد. اما اقدام پیامبر ﷺ آرامش را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد. آرامشی که در سایه آن، اخلاق و معنویت رشد می‌کند.

اما به راستی چرا توهین و ناسزا گویی به پیامبر ﷺ و مقدسات چنین مجازات سختی را در پی دارد؟

در پاسخ باید گفت: اولاً در نظر گرفتن مجازات سخت برای حرمت شکنان و مرتدان و استهزا کنندگان مقدسات، منحصر به دین اسلام نیست، بلکه همه ادیان آسمانی و غیر آسمانی در مقابل مخدوش شدن اصول و شکسته شدن حرمت‌ها موضع داشته‌اند.

ثانیاً دین اسلام دقیقاً به همین دلیل که دین محبت است، دشنام گویی پیامبر و استهزا کنندگان ارزش‌ها را محکوم به مجازات می‌داند؛ چرا که محبت و تقدس ملازم یکدیگرند. ستون خیمه دین، مقدسات است، و انسان خداوند را سرچشمه همه مقدسات می‌داند. اینکه پیامبر، قرآن، انبیا، و ائمه برای مؤمنان و پیروان ادیان الهی مقدسند، از آن روست که به سرچشمه قدس - که خداوند قدوس است - مرتبطند. مگر می‌شود دیانتی از یک سو در اوج محبت و صفا و رأفت باشد و از سوی دیگر، نسبت به آنان که حریم تقدس و محبت را می‌شکنند سخت‌گیری نکند؟ آن محبت‌ها و نیز سخت‌گیری‌ها، همه با توجه به کمال انسان معنا پیدا می‌کنند.^۱

کسانی که به ایجاد تردید و القای شبهه درباره کردار رسول خدا ﷺ و رسالت آسمانی او - که برای همه جهانیان رحمت بود - می‌پردازند، چنین می‌گویند که

^۱ نقد توطئه آیات شیطانی، عطاء الله مهاجرانی، ص ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۴۲ - ۱۴۴.

رسالت الهی اساساً با قتل ناسازگار است، آن سان که از گفته عیسی علیه السلام نیز برمی آید: «هر کس به گونه راستت زد گونه چپ خود را برای ضربتی دیگر پیش آر»

در پاسخ چنین گزاره‌ای باید بگوییم از میان بردن دشمنان دعوت دینی هرگز با رسالت آسمانی ناسازگاری ندارد، چه، موسی که خود از پیامبران اولوالعزم است جنگید و بنی اسرائیل را نیز به جنگ دعوت کرد و هرگز این مسائل با رسالت آسمانی او که تورات، کتاب آن است تنافی نداشت، کتابی که عهد قدیم مقدس در نزد یهودیان و مسیحیان است.

همچنین شبهه می‌کنند که رحمت نبوی اجازه کشتن و جنگ را نمی‌دهد اما ما در پاسخ می‌گوییم جنگ و قتل مشروع از همین رحمت ناشی می‌شود؛ چرا که رحمت نبوت یک عاطفه نسنجیده نیست که هم شایسته و هم ناشایسته را در برگیرد؛ بلکه رحمت نبوت، رحمتی همگانی است. رحمتی که یکی از مصادیق آن مترتب کردن آثار جرم یک مجرم بر کار او و جلوگیری از فساد بر روی زمین است، آن سان که خداوند می‌فرماید: «اگر بازداشتن برخی از مردم به وسیله برخی دیگر نبود فساد بر زمین حکم فرما می‌شد، اما خداوند بر جهانیان فضل فراوان دارد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز خود می‌فرماید: «من پیامبر رحمت و پیامبر حماسه‌ام» آری حماسه او برخاسته از رحمت اوست.^۱

نتیجه پایانی آنکه در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نشانی از ترور به مفهوم امروزی وجود ندارد و حتی در برخی از احادیث بر جا مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله ترور نهی شده است.

پیامبر رحمت و معلم بزرگ رشد، اخلاق و انسانیت، چگونه می‌تواند کاری ناپسند و خلاف عدالت انجام دهد؟! در آخر، سخن معروف امام خمینی (رحمه الله) خطاب به منافقان را یادآور می‌شویم که گفت: «منطق شما ترور است و منطق ما اسلام است.»



۱. خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، محمد ابو زهره، ترجمه حسین صابری، ص ۴۸۰-۴۸۱.